

حقوق شهروندی در سیره حکومت علوی و بررسی موردی آزادی بیان

حسین محمدی مصیری جلیلی

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یزد

چکیده

در این مقاله در صددیم به بررسی، شناسایی و حمایت از حقوق شهروندی در سیره علوی بپردازیم. آنچه در تاریخ از حکومت های اسلامی به یاد داریم بیانگر این است که حکومت پیامبر اعظم (ص) و حضرت علی (ع) کاملترین نمونه حکومت اسلامی است و لذا هر آنچه در حقوق شهروندی مدرن بیابیم در حکومت ایشان نیز خواهیم یافت. در این نوشتار با ارائه تعریفی از شهروندی و وضعیت آن در اسلام و نیز نظر قرآن و پیامبر در این باره و حقوق شهروندی از دیدگاه نهج البلاغه و حضرت علی (ع) که عبارت است از حقوق افراد یک جامعه فارغ از نژادها، زبان ها، رنگ ها، دین ها و سرزمین ها که آن را حقوق بشر، آزادی و شهروندی نامیده اند از منظر مولای متقیان مورد پژوهش قرار گرفته است و باید گفت که شاید طرح بحث شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع) که از آگاه ترین شخصیت ها به اسلام بعد از پیامبر است بهترین شیوه دست یابی به این حوزه است که مبتنی بر حق محوری و تکلیف محوری است.

واژه های کلیدی: حقوق شهروندی، اسلام، قرآن، نهج البلاغه، آزادی.

مقدمه

با پیشرفت جوامع و سکنی گزیدن آدمی در شهرها و پیدایش مدنیت و فرهنگ شهرنشینی و به تبع آن شهروند بودن مقتضیات و بایدها و نبایدهایی را طلب می کند که بی تردید شهروندان جامعه باید برای درک صحیح و عادت نمودن به آنها تحت آموزش و تربیت قرار گیرند. پدیدار شدن قوانین موضوعه اکثر جامعه های صاحب مدنیت در راستای همین موضوع بوده است. از جمله مجموعه های حقوقی که تنظیم کننده ی روابط جوامع بشری بوده اند، می توان از قانون حمورابی، حقوق تلمود، حقوق یونان، حقوق روم، حقوق ایران باستان، حقوق مسیحیان و حقوق اسلامی یاد کرد. در مورد سابقه ی مفهوم شهروندی که سابقه ی آن به یونان باستان برمی گردد به تدریج مفهوم شهروندی رشد کرده و مفهوم جدیدی یافته است و به عبارتی، به مردم یک شهر و موضوعات مرتبط با آن اشاره دارد؛ و در این میان اسلام به عنوان اتمام و اکمل ادیان الهی در این موضوع حرفهای فراوانی برای انسان به ارمغان آورده است. اسلام آخرین دین و ناسخ ادیان سابق، جوابگوی کامل و بی عیب و نقصی است که توان و استعداد رفع نیازهای مادی و معنوی بشر را در هر عصر و زمانی داراست. تعالیمش به دور از هر گونه افراط و تفریط بوده و خط صحیح اعتدال، روش اوست (و کذالك جعلناکم وسطاً/بقره/۱۴۳). منادی عدالت، محبت، مهرورزی، صلح و رحمت است. البته مبانی حقوق شهروندی، افراد ساکن در جامعه ی اسلامی، همگی نشأت گرفته از طریق وحی آسمانی و بیانات رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است در اسلام ارزش و کرامت ذاتی انسان است که این حقوق را به انسان اعطا می نماید. (زینالپور، فتاحی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۵) و واژگانی هم چون «اهل»، «ساکن»، «مقیم»، «رعیت»، «تبعه» و «شهر» همگی بر شهرنشینی و شهروندی در اسلام صحنه می گذارند. (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۶) لذا در سیرتاریخی مباحث شهروندی باید بزرگترین سهم را به ادیان الهی از جمله دین اسلام داد. در این میان نهج البلاغه در حکم برادر قرآن کریم و حضرت علی (ع) که برای مدتی زمام داری حکومت اسلامی را در دست داشته است همه ی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد را در نظر داشت و همه ی قوانین شهرنشینی را حتی قبل از آنکه سردمداران آن در غرب در خیال آن بوده باشند احیاء کرد. این در شرایطی است که امیر المومنین (ع) قرن ها پیش از ظهور حقوق بشر در اندیشه سیاسی غرب، نسبت به این حقوق در کردار و گفتار خود و امرایش توجه داشته اند. حق حیات، توجه به آزادی های فردی، نقد دستگاه حاکم، تشکیل حزب و گروه، حق مالکیت فردی از جمله مضامینی است که سابقه ی آن را می توان در فرامین و خطابه های حضرت علی (ع) یافت. امیر مومنان در مدت کوتاه حکومت خود، با وجود کارشکنی ها و مشکلات فراوان جامعه آن روز به همه انسانها نشان داد که می توان به حق عمل کرد، از زمان و مکان عبور کرد، در راه آن جان داد و جاودانه ماند.

تعاریف

۱. حقوق

«حقوق» جمع حق است و حق یعنی: آنچه دارای ثبات و وجود است. نیز به معنای مطابقت و موافقت می باشد؛ بنابراین، حق در اینجا به معنای هستی پایدار است؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره مند باشد. با این وصف، می توان حقوق را چنین تعریف نمود: مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه ی بشر تدوین می شود تا سعادت جامعه را تأمین سازد. با توجه به اینکه حقوق از جانب خداوند معلوم و تعیین می گردند و از ثبات برخوردار هستند، می توان دریافت که بر اساس حکیمانه بودن فعل خدا که یکی دیگر از معانی حق است، منشأ پیدایش حقوق فطرت بوده و چون فطرت از ثبات برخوردار می باشد، حقوق استنباط شده از آن نیز همواره ثابت است. این حقوق انواع و اقسامی دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از: حق حیات، آزادی، معنویت، رشد و تعالی، برخوردارگی از عدالت و امنیت و... (بسیج، ۱۳۸۹: ۱۷).

۲. حقوق شروندی

با ملاحظه تعریفی که از حقوق بیان شد می توان دریافت که حقوق انسانها دارای انواع و اقسامی است؛ چه اینکه برخی از قوانین و مقررات در نسبت با خانواده رقم می خورد، برخی دیگر در نسبت روابط خویشاوندی معلوم می گردد و برخی در ارتباط با حقوق همسایگی و مواردی دیگر؛ حقوق ملی، حقوق بین المللی، حقوق بشر، حقوق کار و...

به همین نسبت، برخی از حقوق مربوط به حیثیت شهروندی است. به تعبیر دیگر، انسانها از حیث شهروندی بودن و قرار گرفتن در کنار دیگر افراد در یک حوزه جغرافیایی مثل کشور، منطقه، استان، شهر، روستا، صرف نظر از عقیده، رنگ، نژاد، زبان، جنسیت، شغل، درآمد و مانند آن از یک سری حقوق برخوردار هستند که باید توسط دیگر آحاد جامعه به رسمیت شمرده شده و مورد احترام و تحفظ قرار گیرند؛ چرا که اساساً همانگونه که بیان گردید، این حقوق مبتنی بر فطرت بوده و توسط خداوند تعیین و تنزیل شده اند؛ بنابراین، هیچ کس مجاز نیست مانع تحقق حق کسی شود و یا خود را بر دیگری ترجیح دهد و در استفاده از مواهب الهی انحصار طلب باشد و همگان موظفند انسان گرفتار طبیعت و وامانده را نسبت به اصل کمال و نصاب لازم آن، کمک کنند، گرچه نسبت به مراحل بالاتر از آن الزامی در کار نیست. البته آیات و احادیثی چند شاهد بر این گفتار وجود دارد. با این حال، وجوه مشترک فراوانی در همه ی این تقسیمات و حیثیات گوناگون وجود دارد. به این معنا که مثلاً حقوق بشر به تمامه از حقوق خانوادگی جدا نیست یا حقوق شهروندی به طور کامل از حقوق ملی یا شغلی و دیگر حقوق مجزا نمی باشد. از سوی دیگر، قوانین حاکم بر تمامی مصادیق حقوق و تمامی جوانب و ساحات آن، واحد و ثابت است.

الف. یکی از مبانی حقوق در تفکر اسلامی، پیوند خاص انسان با جهان و وظیفه ی او نسبت به نعمت های پروردگار در این جهان است. محور اصلی این تفکر آن است که کردار نیک یا زشت انسان در پیدایش یا کاهش نعمت های جهان سهمی بسزا دارد. انسان در اقلیم و قلمرو، با هر ویژگی جغرافیایی می تواند با عمل خویش جهان را شکل دهد و گستره ی نعمت های هستی را رقم بزند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۳۹)

این حقیقت را شواهدی از قرآن همراهی می کند: *ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی* (روم: ۴۱)؛ فساد در خشکی و دریا آشکار شد به واسطه ی آنچه انسانها انجام دادند. *وما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم* (شوری: ۳۰)؛ آنچه از مصیبت ها به شما می رسد عملکرد خودتان است.

به دیگر سخن، تقدیر و سرنوشت فردی و جمعی بشر متناسب با رفتار و نیات و افکار خودشان رقم می خورد و در این مورد هیچ تحمیلی بر انسان وجود ندارد. اگر هم امری سوای اراده و اختیار و عملکرد انسان وجود دارد جز فضل و رحمت و لطف و غفران الهی نیست که آن هم مثبت و به نفع انسان است؛ ولی بدون شک، هیچ امر منفی در زندگی جدای از عملکرد عالمانه یا جاهلانه او پدید نمی آید. چیزی که هست، همه این نتایج تابع قوانین و نوامیس قطعی و عادلانه هستی است.

ب. هر وصف و حقی در اطلاق و تقييد تابع موصوف و محق خود است. حقوق و صفات موجود ممکن، محدود و مقید نیز ممکن و محدود و مقید خواهد. پس هیچ حقی برای انسان نامحدود و بدون قید و شرط و حد و حدود نمی تواند باشد.

ج. تمامی حقوق مبتنی بر فطرت و مأخوذ از آن هستند و در نتیجه، افزون بر ارزشمند بودن، دارای مابه ازای خارجی بوده و در صورت رعایت شرایط و لوازم، قابل تحقق و عینیت هستند.

د. سعادت واقعی و موعود تنها در سایه ی عینیت یابی حقوق حاصل می شود. اولاً، بدون طی مسیر حقوق سعادت نصیب نمی گردد و ثانیاً، مقدار حصول سعادت اثر مسقیم با بهره گیری از حقوق دارد. آنچه که حق است و پایدار، سودمند است و آنچه که حق نیست سودی هم ندارد. سود راستین از آن حق است و بس؛ و اگر کسی از سود حق استفاده نکند، به زیان باطل گرفتار خواهد شد. به گفته ی امام علی (ع) «من لاینفعه الحق یضره الباطل»؛ آنکه حق به بهره ندهد، باطل به او زیان می رساند.

ه. اگر چه انسان دارای حقوقی است، لیکن موظف است آن حقوق را حفظ نموده و از آن ها استفاده کند؛ یعنی انسان موظف است از حقوقی که خداوند برایش معین فرموده، بهره ببرد از این رو خداوند برای آنکه بشر را به کمال برساند، احکامی را بر او واجب کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۶)

و. انسان، این گوهر مجرد جاودانه که به لقای حق بار می یابد، با همه ی اجزای هستی پیوندی ناگسستنی دارد از این رو هیچ کاری از انسان سر نمی زند، مگر آنکه در جان و روح وی تأثیر دارد. هر گفتار و نوشتار و رفتاری که از انسان سر می زند، در خلق و خوی او تأثیر می گذارد؛ یا روشنی زاست یا تیرگی آفرین. به همین دلیل، هیچ یک از مسائل و از جمله احکام حقوقی را نمی توان یافت که با روح و و سرشت و اخلاق انسان بی پیوند باشد. با پذیرش این اصل دیگر نمی توان پذیرفت که انسان در انجام هر کاری آزاد و خودسر باشد. خوردن هر خوراک، پوشیدن هر لباس، انتخاب هر راه و همراه، شنیدن هر سخن، دیدن هر منظره، اندیشیدن به هر ماهیت، خواندن هر نوشته و همراهی با هر واقعه، تأثیری بر انسان می گذارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۶۶)

اهمیت حقوق شهروندی

هم چنان که در تعریف حقوق شهروندی اشاره شد، این حقوق به جهت حفظ و رعایت شأن و کرامت انسان ها در جوامع بشری به رسمیت شناخته شده است. مطابق نظام حقوق شهروندی همه شهروندان ذاتاً دارای حقوق مدنی و سیاسی هستند و این حقوق را حکام به آن ها اعطاء نکردند، زیرا به موجب ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر «تمام افراد بشر آزاد دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». از جمله ویژگیهای شهروندی این است که بر اساس آن شهروندان رسماً از عضویت مشروع و برابر در یک جامعه بهره مندند هیچ عاملی نمی تواند عضویت مشروع شهروندان را از آنها سلب نموده و یا برای آن سلسله مراتبی قرار دهد، هم چنین با اطلاق واژه ی شهروند به افراد عضو جامعه، نمی توان برای آنها موقعیت نابرابر را متصور شد. در واقع شهروندی وصفی عادلانه برای همه افراد و آحاد ملت است که در قالب کلیه ی افراد واقعاً از وضعیت مشابه و یکسان برخوردارند. براین مبنا شناختن و حمایت از حقوق شهروندی موجب همگرایی و همبستگی اجتماعی خواهد بود و عدم رعایت آن موجب نافرمانی مدنی از طرف مردم خواهد شد. اهمیت حقوق شهروندی تا بدان حد است که رابطه ی نزدیکی با جایگاه حاکمیت پیدا می کند، چنانکه برخی از کارشناسان اعتقاد دارند جامعه ای که در آن حقوق شهروندان نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل است. در واقع شهروندی نه یک موقعیت منفعلانه، بلکه یک موقعیت فعالانه است که به کمک مجموعه حقوق و وظایف و تعهداتش راهی را برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسئولیتهای زندگی اجتماعی ارائه می کند. این قابل تصور است که یک جامعه بتواند بدون بیان رسمی حقوق بتواند به درستی کار کند اما به سختی می توان یک جامعه انسانی با ثبات را بدون وجود حس تعهد میان اعضایش تصور نمود بر این مبنا است که شهروندی یک مبنای عالی برای اداره امور جامعه به شمار می رود.

مطلب دیگر در مورد شهروندی این است که در این مفهوم، توأمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می شود. شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می کند، آنها را بدون استثناء بهره مند از این حقوق می داند و تکالیفی را نیز برای آنها متصور می شود که باید به آنها بپردازد. این حقوق و تکالیف لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی توان بدون دیگری تصور نمود.

ویژگیهای حقوق شهروندی

- الف - جهانی است، زیرا حق مسلم هر عضو خانواده ی بشری است و هر فرد بشر در هر کجا باشد و از هر نژاد، زبان، جنس، یا دین که باشد، مستحق آن است و کسی مجبور به کسب این حقوق نیست این حقوق مسلم است.
- ب - غیر قابل انتقال است و از بشر قابل انفکاک نیست چرا که بدون آن نمی توان فرد را بشر نامید.
- ج - تقسیم پذیر نیست. نمی توان به خاطر تشخیص درکم اهمیت بودن یا عدم ضرورت، آن را از کسی سلب کرد.
- د - عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگر است و متمم و مکمل سایر است.
- ه - هدیه ی الهی است و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات مذهبی یا سکولار این حقوق را اعطا نمی کنند.

و - حقوق ذاتی و فطری انسان ها است و از آن ها به صفات شخصیتی انسان تعبیر می شود و به هیچ قرارداد و وصفی وابسته نیست. (زینالپور، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۳۸)

آموزه های اسلامی و حقوق شهروندی

هرچند مفهوم حقوق شهروندی یا حقوق فردی شهروندی مفهوم و پدیده ای جدید در دولت مدرن در جهان معاصر محسوب می شود، اما آموزه های فلسفی باستان و هم چنین آموزه های مذهبی ادیان توحیدی مانند مسیحیت و اسلام بر اصالت آن گواهی می دهد. نقش آموزه هایی که از مفاهیم مذهبی به ویژه در حوزه حقوق طبیعی و فطری نشأت گرفته است بی گمان در تکوین شاکله ی نوین این مفهوم در غرب انکار ناپذیر است. در آموزه های اسلامی به عنوان آخرین، جوان ترین و کامل ترین دین توحیدی که به حقانیت رسالت انبیاء سلف مهر تأیید نهاده است رهنمود های مهمی در حوزه ی حقوق فردی شهروندی وجود دارد.

البته پر واضح است که برخی از مصادیق حقوق فردی جدید که فارغ از نگرش دینی و منطبق با جهان بینی معرفتی غیر مقید به مبانی دینی تدوین شده است ممکن است در مواردی در تزاخم و تعارض با احکام اسلامی قرار گیرد، اما باید توجه کرد مبانی و حقوق شهروندی اسلامی نه تنها نسبت به مسلمانان بلکه نسبت به تمام پیروان ادیان رسمی توحیدی تعمیم یافته و پیامبر عظیم الشأن آن و وصی و جانشین ایشان یعنی حضرت امیرالمومنین علی (ع) همواره منادی مراعی آن در جامعه ی اسلامی در آن دوران بودند. این اهتمام تا آنجا نسبت به حقوق فردی شهروندی مطرح شده که برخی از صاحب نظران مسلمان مانند ابوالحسن ماوردی (وفات ۴۵۰ ه. ق) حتی منصب وزارت تنفیذی برای اقلیتهای اهل کتاب در جامعه ی اسلامی را تجویز کرده اند. (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۴۴)

بنابراین در غالب جامعه های بشری، تعاملات و پیوندهای اجتماعی بر اساس یک سری امور قرار دادی تعریف و شکل می گیرند. به نحوی که این روابط مستقیماً در ردیف سایر امور تکوینی قرار نمی گیرد. لذا در اثر اختلاف ملل و تفاوت نژادها و تغایر عصرها و مانند آن، دگرگون می شود، لیکن رابطه های اجتماعی در نظام الهی - اسلامی به یک پیوند تکوینی تکیه دارد. لذا تشریح رابطه و تنظیم قراردادها در حکومت اسلامی تنها به استناد وحی آسمانی بوده و تنها از آن منبع مدد می گیرد؛ زیرا انسان همانطور که زندگی اجتماعی خود را با مسائل اعتباری و امور قراردادی تنظیم می نماید، حیات انسانی خود را با وسایل تکوینی و امور حقیقی نیز تأمین می کند؛ و اگر بین قوانین اعتباری و قواعد تکوینی وی پیوند نباشد و آن قوانین اعتباری از این قواعد اصیل تکوینی استمداد نکند و با آنها هماهنگ نباشد و آن را زیربنای حقوق اجتماعی خود قرار ندهد و خود را روینای آنها نداند، هرگز آن فروع اعتباری، عامل تأمین سعادت انسان نخواهد بود.

بنابراین، در تدوین قواعد حقوقی و نیز اجرای آن ها چاره ای جز اعتماد بر اصول زیربنایی انسان در اسلام وجود ندارد؛ و اگر در بسیاری از حقوق اسلامی، رعایت حق جامعه مقدم بر رعایت حق فرد است، نه برای آن است که جامع اصل است و فرد تابع و یا اینکه هر دو اصل هستند، لیکن اصالت جامعه بر اصالت فرد تقدم دارد و مانند آن؛ بلکه واقع امر این است که در کلیه موارد حقوق اسلامی؛ حق فرد ملحوظ شده حق جامعه به عنوان فرع حق فرد در نظر گرفته شده است. مع الوصف آنچه ما به عنوان حقوق شهروندی، شهروندان جامعه ی اسلامی بر خواهیم شمرد همگی نشأت گرفته از طریق وحی آسمانی و بیانات رسول خاتم (ص) و امامان همام (علیهم السلام) است.

برای دریافت نظر اسلام در باب حقوق شهروندی، در آغاز باید به مفهوم انسان در اسلام اشاره نمود. چه، در اسلام حقوق شهروندان صرفاً از باب شهروندی آنان به ایشان تعلق نمی گیرد. بلکه ارزش و کرامت ذاتی اوست که این حقوق را به انسان اعطا می نماید. با این اعتقاد تمامی افراد انسانی در اسلام، چه در یک منطقه شهری ساکن باشند و چه در یک ده کوره، هریک به طریق مساوی از حقوق انسانی و شهروندی برخوردار خواهند بود. لذا پرداختن به مفهوم انسان در اسلام در بدو امر لازم می نماید. انسان در نظرگاه اسلام از جایگاه و مفهوم عالی ای برخوردار است. (زینالپور فتاحی، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۶)

حقوق شهروندی از منظر قرآن

تأمل در کتاب مقدس قرآن کریم که سر منشأ تفکرات اسلامی است بیانگر این نکته است که انسان از چنان شأن و منزلت بسیار والایی برخوردار است که خداوند هدف از خلقت او را برای خلیفه الهی و جانشینی خود در زمین معرفی می کند. «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳۰). قرآن کریم انسان را موجودی صاحب کرامت از جانب خداوند می داند، یا کرامت و شخصیت والای او را مورد عنایت قرار می دهد و بر آن اذعان می کند. «و لقد کرما بنی آدم؛ همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» (اسرا: ۷۰). این کرامت نظری می تواند بزرگواری های ارزشی و عملی فراوانی به همراه داشته باشد. به سبب همین کرامت باید همه ی تعالیم اخلاقی و حقوقی با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند. هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، خواه ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و... حق اویند، بلکه باید به گونه ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند. (پورطهماسبی، تاجور، ۱۳۹۰: ۷) قرآن مجید راه تبلیغ توحید و آموزه های دینی پیامبر اکرم (ص) را نیز علی الصول مسالمت آمیز و منطبق با عقل و منطق و پند و اندرز نیکو می داند و خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) در کتاب آسمانی قرآن می فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن» ای پیامبر با حکمت (استدلال) و پند و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن و به روشی که پسندیده تر است با آنان گفتگو کن». (سوره نحل، آیه ۱۲۴)

وفق منطق قرآن تمامی شهروندان یک جامعه همگی برادر و برابری شهروندان در سوره حجرات قرآن آمده است. در بیان قرآن اختلاف نژاد، رنگ، زبان و هر گونه اختلاف قومی و نژادی نمی تواند محملی برای تفوق طلبی عده ای بر برخی دیگر قلمداد شود. تنها ملاک برتری در اسلام فقط و فقط به تقوای الهی و پرهیزگاری اسلام بر می گردد. حق حیات آدمی یعنی جان و نفس او در کلام خدا کالای گران سنگی است که گرفتن آن از یک فرد مساوی با مرگ تمام بشریت تلقی شده است. سلب حق حیات از یک فرد چنان زشت و قبیح می نماید که خداوند با این تشبیه به اهمیت فوق العاده آن اشاره نموده است. چنانچه اعطایی دوباره حق حیات به شخصی، دمیدن روح و حیات به تمام بشر فرض شده است. کرامت انسان در قرآن، ذاتی اوست (ولقد کرما بنی آدم). این جوهره و شالوده آدمی است که از حرمت و شخصیت برخوردار است بدون لحاظ و بدون توجه به کجایی بودن و چه رنگی داشتن و به چه زبانی حرف زدن؛ بدون شک از سوره حجرات قلم سرخ بر تفکرات آپارتایدی و نژاد پرستانه ای زده است که در دنیای امروز کم طرفدار ندارد. پرداخت قرآن به مقوله انواع و اقسام حقوق (از جمله حقوق شهروندی) حاکی از توجه ویژه اسلام به مقوله حقوق است. (زینالپور فتاحی، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۷)

قرآن در خطابات خود تمامی مردم را مورد خطاب قرار می دهد (یا ایها الناس...) و ذکری از قبیله ی خاص، ملت یا نژادی به میان نمی آورد. قرآن مردم را به اصل اولی آنها که همان آدم و حوا باشد متوجه می سازد تا به آنها یاد آور شود که همگی از یک پدر و مادر هستند اگر چه بعضی غنی و بعضی دیگر فقیر، بعضی زیبا و بعضی دیگر زشت، جمعی عرب و جمعی دیگر عجم باشید این گونه اختلافات لازمه ی طبیعت و شرایط محیطی است و تنها برای شناسایی و برقراری نظم اجتماعی است نه دشمنی و تبعیض و اجحاف (قربانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) اسلام همه ی افراد بشر را از نظر حقوق و تکالیف انسانی، یکسان می داند؛ زیرا همه ی آنها در انسانیت با هم برابر و از جهت آفرینش با هم برادرند؛ و تنها معیار برتری افراد بر یکدیگر را تقوای الهی معرفی می کند. (حجرات: ۱۳)

حقوق شهروندی در کلام رسول الله (ص)

با بعثت خاتم النبیین حضرت محمد بن عبدالله در سرزمین حجاز، عادات و رسوم غلط و آداب منحوس عصر جاهلی جای خود را به تمدنی داد که از حیث جامعیت تعلیمات بی نظیر بود و اعراب بدوی را که حتی فاقد یک سیستم حکومتی واحد بودند به چهره فاتحان جهان تبدیل ساخت. پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان هجرت اکرم (ص) به یثرب (مدینه النبوی) باز می گردد و اولین بارقه های تشکیل حکومت اسلامی از آن زمان پدیدار گشت. چرا که حقوق شهروندی زمانی موضوعیت یافت که هر دو رکن آن، یعنی حکومت و مردم، شکل گرفته بود به دیگر سخن، ظرف تحقق حقوق شهروندی تشکیل حکومت است.

(احمد زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴) بی شک حکومت رسول گرامی (ص) در شهر مدینه به عنوان نخستین مرکز حکومت و استقرار نظام حقوقی و سیاسی اسلام اسوه و نمونه کامل از عرصه ظهور و بروز آموزه های اسلامی در باب حقوق شهروندی است. مدینه النبی نخستین ظرف به منصفه ظهور رسیدن تفکرات ناب اسلامی است که از سرچشمه وحی و شخص رسول اکرم (ص) بی واسطه نشأت گرفته است.

در شهر نبی اسلام حقوق شهروندی با اتکاء به فرامین و احکام قرآن به نحو عالی در حال اجرا بوده است. تحولی ژرف که در رفتارهای شهر نشینان نبوی ایجاد شده خود حاکی از عظمت و نافذ بودن این آموزه هاست. احترام به حق حیات، حق برخورداری از عدالت و امنیت، حق برخورداری از آموزش و پرورش، آزادی بیان و حق مشارکت و طرف مشورت بودن افراد، از نکات در خور توجه جامعه نبوی است.

رسول گرامی (ص) با مردم مشورت می نمود و رأی و نظر آنان را درباره اتفاقات حساس اجتماعی مثل جنگ جویا می شد و بر اساس آن ترتیب اثر می داد. سیره پیامبر اکرم (ص) به خوبی مبین رعایت حقوق آحاد جامعه و حتی اکرام و بزرگواری و گذشت در مقابل دشمنان حتی اسپران جنگی است، جنگجویان غیرمسلمانی که خود بانی شورش علیه تبلیغ رسالت الهی بودند. در جریان فتح مکه و در کمال ناباوری کفار قریش و در اوج قدرت، پیامبر اسلام (ص) فرمان عفو عمومی نسبت به تمام مردم و دشمنانی که طی سالیان متمادی مسبب خشونت ها و آزارها علیه مسلمانان بودند صادر می کند و می فرماید: «اذهبوا و انتم طلقاء». «یعنی بروید که همگی آزاد هستید.» (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۴۵)

رفتار پیامبر با مخالفان فرهنگی همراه با مامشات، مدارا و گفتگو بود. در مقابل آنان استدلال می کرد تا بپذیرند، دلبلشان را می شنید و پاسخ آنان را می داد و مادام که اقدام نظامی انجام نمی دادند در امان بودند و تحمل می شدند برای نمونه می توان به رفتار پیامبر (ص) در جریان داستان افک و بهتانی که به همسر ایشان نسبت داده شد، اشاره کرد که مهم ترین حادثه ی شخصی، خانوادگی و جمعی برای پیامبر (ص) و مسلمین بود و لیکن در جریان آن پیامبر (ص) حکم به بازداشت هیچ کس نداد (ایمانی سطوت، ۱۳۸۵: ۲۱۰). اقدامات پیامبر (ص) از قبیل ایجاد پیمان برادری میان مهاجرین و انصار، تقبیح هر گونه نژاد گرایی، آموختن خواندن و نوشتن به مسلمانان توسط اسرای جنگی کفار، حرکت به سوی حذف برده داری با اتخاذ سیاست هایی از قبیل احکام آزاد سازی بردگان در قبال قصور در انجام اعمال دینی توسط مالکین بردگان و... بیانگر این مطلب است که رعایت حقوق شهروندی در کنار ایجاد حکومت اسلامی از مولفه های اصلی سیاست دولت حق محور اسلام بود. (موسوی بجنوردی، مهریزی ثانی، ۱۳۹۱: ۷)

برخلاف نظریاتی که اساس حقوق شهروندی را مبتنی بر تبعیض بین تبعه و بیگانه می دانند، در سخنانی که از رسول اکرم (ص) نقل شده است، مساوات و عدم تبعیض محوریت دارد. این محوریت با نظریاتی که حقوق شهروندی را برای تمامی ساکنین جامعه، صرف نظر از تابعیت، رنگ، نژاد، لازم می دانند مطابقت دارد. دیدگاه کلی رسول اکرم (ص) نسبت به افراد در این سخن او تجلی دارد که: «الناس کاسنان المشط»؛ مردم همچون دندانه های شانه اند؛ و نیز گفته اند: «لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی»؛ عرب بر عجم جز در صورت پرهیزکاری برتری ندارد و نیز اینکه «اکرم الناس اتقاهم»؛ برترین مردم با تقواترین آنهاست. (پروین، بی تا: ۵) سیره ی پیامبر (ص) گویای احترام ایشان به اقلیت هاست. به طوری که حتی به جسد آنها نیز احترام می گذارند. منقول است که جنازه ای را از کنار پیامبر (ص) عبور می دادند، ایشان به احترام آن بپا خاستند. اصحاب گفتند: جنازه ی فردی یهودی بود. حضرت (ص) به آنان فهماندند که از این مطلب مطلعند و فرمودند: «الیس نفساً»؛ آیا جنازه ی انسانی نبود. این امر نشان می دهد که پیامبر خدا (ص) برای انسان فارغ از کیش و مرام و احترام قائل بودند. (شریعتی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

پیامبر اکرم (ص) با الهام از آموزه های وحیانی، شاخصه های حقوق شهروندی را در میان شهروندان جامعه ی اسلامی به بهترین نحو ممکن به اجرا در آورد. پیامبر اسلام (ص) تکمیل فضایل اخلاقی را انگیزه ی اصلی بعثت خود شمرده اند و در این باره فرمودند: «انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۳: و غزالی، بی تا: ۴۳) آموزه های قرآنی و سیره پیامبر اکرم

(ص) در سخنان و سیره حکومتی امام علی (ع) ادامه یافت. ایشان در دوران حکومت خود هر چه از رسول الله آموخته بود در حکومت پنج ساله خود به کار بست.

ویژگی های حقوق از دیدگاه حضرت علی (ع)

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات و مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز، از موضوعاتی است که در نهج البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در کلمات مولای متقیان حضرت علی (ع) بحث های بسیاری در مورد انواع حقوق در جامعه بشری مطرح گردیده است.

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه در مورد حقوق اجتماعی است. آن حضرت (ع) در این خطبه به بیان حقوق متقابل رهبری و مردم می پردازند. در نخستین بخش این خطبه می فرمایند: «فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقاً بولایه امرکم و لکم علی من الحق» خداوند سبحان برای من بر شما به جهت سرپرستی و حکومت حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است.

بنابراین، از نظر ایشان تعیین حقوق از جانب پروردگار است. سپس می افزایند حق گسترده تر از آن است که قابل وصف باشد، اما در هنگام عمل تنگنایی بی مانند است سپس به ارتباط بین حق و تکلیف اشاره می فرمایند که اگر حق به سود کسی اجرا شود ناگزیر به زیان او نیز به کار می رود و تنها حق سبحان یک طرفه است. (ابن تراب، ۱۳۸۵: ۶)

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)

حکومت اسلامی در حکومت امیر المومنین علی (ع) تبلور پیدا کرد و می توان گفت که او آئینه ی تمام نمای اسلام است. علی (ع) در دوران ۲۳ ساله ی رسالت از کتاب و سنت نبوی دانش مدیریت مدنی را آموخته بود و با فرهنگ و سنت نیز به خوبی آشنا بود. ایشان در روزگار ۲۵ ساله ی پس از پیامبر نیز از رویدادها، تجربه ها اندوخته بود و از شیوه های گوناگون مدیریتی عبرت ها و آموزش ها گرفته بود. او اکنون می خواست جامعه را نظام یافته و قانون مند اداره کند تا جامعه تحت تأثیر شخصیت های نیرومند و ناتوان قبیله یا غیر قبیله قرار نگیرد. او می خواست عدالت را در جایگاه شایسته ی خود مستقر سازد و با تربیت تجربی و ملی نسل ها به تدریج از نفوذ فرهنگ قبیله ای و جاهلی بکاهد.

با همین نگاه متوجه شد که مدینه دیگر ظرفیت مناسبی برای اجرا و پذیرش این برنامه نیست؛ بنابراین، به کوفه رفت تا آن شهر نوین را با شهروندان گوناگون و چند فرهنگی در معرض آزمایش اجرای برنامه اش قرار دهد، ولی به دلایلی در کوفه نیز نتوانست آن برنامه ی پیشرفته را به اجرا در آورد. به هر حال، حضرت به رفع موانعی که بر سر راه آزادی و آگاهی مردم به وجود آمده بود، کمر همت بست و در جنگ های جمل و صفین با هواداران امتیاز خواهی، بی عدالتی، ستم کاری و تجاوز به حقوق مردم جنگید (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۵۶-۲۵۴). آن حضرت نه تنها احزاب اموی قاسطین و ناکثین را، به سبب انحراف از مسیر عدالت، تحمل نمی کند، بلکه کارگزارانش را، به سبب انحراف از مسیر عدالت، سرزنش و کنترل می کند. یکی را به سبب وسعت و گستردگی خانه اش، در حالی که توده ی مردم توانایی کافی ندارند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: خطبه ی ۲۰۹) و دیگری را به سبب تبعیض در تقسیم بیت المال، امتیاز بخشی و رانت دهی سیاسی و اقتصادی به نزدیکان و وابستگان (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲ و نامه های ۴۲، ۷۱) و شخص دیگری را به سبب گرانی خانه مسکونی اش (نهج البلاغه، خطبه ۳) و چهارمی را به سبب چپاول بیت المال (نهج البلاغه، نامه ۴۱) توبیخ، سرزنش و گاه از کار برکنار می کرد و با تکیه بر شیوه های متفاوت و متداول اداره ی جامعه آنان را کنترل می کرد.

در حقیقت، موضوع «شهروندی» رابطه ی «اهل شهر» یا «شهروند» را با «مدیریت شهر» یا «دولت» و «حکومت» تبیین می کند. اگر حقوق شهروند از طرف دولت و حکومت رعایت شود و مردم مشارکت کنند و حقوق خود را بشناسند، پدیده ی شهروندی به منصفی ظهور می رسد. در یک نگاه مدنیت و شهروندی، با توجه به مبانی ارزشی، انسانی و فطری آدمی را در رابطه با محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی متعهد و مکلف می داند. حضرت علی (ع) در این رابطه می فرماید: «فانکم

مسئولون حتی عن البقاع و البهائم: شما نه فقط در برخورد با انسان ها، بلکه در رابطه با بلاد و سرزمین ها و چهارپایان نیز باید در برابر حق و خلق پاسخ گو باشید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷). بر اساس مبانی ای که گفته شد، اگر حکومت بخواهد، وحدت، امنیت و معنویت را در جامعه محقق سازد و رفاه شهروندان را تأمین کند، باید:

۱. آزادی اندیشه، تکثر فکری و فرهنگی، آزادی های مدنی و حقوق اساسی، توسعه ی سیاسی و مشارکت مردمی در حیات اجتماعی و اقتصادی را به رسمیت بشناسد و از آنها استقبال کند (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳)؛
۲. ساختار بر قانون پذیری و نفی تفرد و تمرکز و توزیع آن بین مردم بنا نهد، اصلاح روابط و مناسبات انسانی را هنجارر قرار دهد و تعهدات حقوقی خویش با مردم را پاس نهد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)؛
۳. عقده های روانی و بحران هویت و شخصیت را از طریق مهرورزی و توجه به نیازهای روانی (نهج البلاغه، نامه های ۱۸، ۵۳) و هم دردی و هم رنگی در زندگی اجتماعی با توده ی مردم (نهج البلاغه، خطبه، ۲۰۹) و تکریم عرف، عادت و آداب معقول فرهنگی و اجتماعی مردم (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳ و حکمت ۴۰۱) و نفی امتیازات ناروای اقتصادی، سیاسی و درمان دو قطبی بودن جامعه (نهج البلاغه، خطبه های ۳، ۱۵ و نامه ی ۵۳) برطرف کند و جان ها را آرامش و آسایش بخشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۴۷).

حضرت علی (ع) نیز با تأسی به سنت نبوی و تعالیم قرآنی، نه تنها خود الگویی جامع در رعایت حقوق تمام شهروندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان و دفاع از برابری تمام افراد در مقابل قانون بودند؛ بلکه کار گزاران و عاملان حکومت خود را به رفتار منصفانه، عطف و آمیز و اخلاقی با تمام شهروندان توصیه می کردند. امیرالمومنین (ع) در بخشی از نامه خویش به مالک اشتر نخعی هنگامی که وی را به حکمرانی مصر منصوب کردند خطاب به مالک نوشت: «ای مالک قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبریز کن، ای مالک مبدا همچون حیوان درنده ای باشی که خوردنشان را مغتنم شماری، زیرا مردم به دو گروه اند یا برادران دینی تو هستند یا همانند تو در آفرینش انسان هستند (افراد غیر مسلمانی که در انسان بودن و خلقت انسانی با تو همانند هستند). از آنان خطاها سر خواهد زد و علت هایی عارضشان خواهد شد و تعمداً یا سهواً از آنان لغزش ها و خطاها سر می زند. پس از عفو و بخشش خویش نصیبشان کن، همانگونه که دوست داری خداوند نیز از عفو خود تو را بهره مند سازد...» (نهج البلاغه، ج ۲: ۳۲۲).

حضرت امیر (ع) هم چنین در نامه به محمدبن ابی بکر هنگامی که او را به حکمرانی مصر منصوب کردند فرمودند: «با مردم فروتن باش و نرمخوی و گشاده رو، همه را یکسان بنگر. اگر یکی را به گوشه ی چشم نگرستی به دیگری رو در رو نگاه کن. (رعایت عدالت و مساوات حتی در نگاه و توجه) تا بزرگان از تو نخواهند بر ناتوانان ستم کنی و ناتوانان از عدالت تو نومید شوند. خداوند تعالی، شما بندگان را از اعمالتان می پرسد چه کوچک باشد و چه بزرگ باشد، چه آشکار و چه پنهان، پس اگر عذاب کند از ستم کاری شماست و اگر ببخشاید از بزرگواری اوست.» (نهج البلاغه: ۲۸۸)

چهارچوب قانون اساسی و مفاهیم مربوط به شهروندی

برای ایشان چهارچوب قانون اساسی، قانون خداوندی و اسلام است. از نظر ایشان همه ی حق و حقوق در جهان از آن خداوند است و مهم ترین مبانی این چهار چوب که خداوند تعیین کرده است، عدالت، آزادی، تقوا، اخلاق، عزت، حرمت انسان ها، نیکو کاری و امانت داری است. ایشان حقوق متقابل شهروندان و حکومت را که می توان آن را قانون اساسی حضرت علی (ع) قلمداد، کرد به موارد زیر تقسیم می کند:

۱. هدایت گری: هدایت مردم از جانب حکومت با رهنمودهای خالصانه و حکیمانه بدون جهت گیری.
۲. فقر زدایی: تأمین رفاه مردم، ایجاد اشتغال و رونق کشاورزی و صنعت.
۳. جهل زدایی: تعلیم و تربیت فراگیر و قرار دان این امکان در اختیار همه ی طبقات جامعه.
۴. قانون گرایی: اجرای قانون در جامعه از جانب دولتمردان برای استواری در عمل و اجرای عدالت.

ساختار حکومتی، سازمان ها و نهادها در سطوح مختلف جامعه

توجه امام به ساختار حکومتی، سازمان ها و نهادها در سطوح مختلف جامعه از نامه ی ایشان به مالک اشتر برمی آید: «بدان که بر تو واجب است که همواره به یاد حکومت های عادلانه ی پیش از خود باشی. هم چنین توجه خود را به روش های خوب و اثری که از پیامبر رسیده و یا فریضه ای که در کتاب خداوند آمده است، معطوف دار و به خطوطی که در روش من مشاهده کرده ای، اقتدا کن» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ی ۵۳). ایشان در پذیرش حکومت و مدیریت جامعه ی مسلمانان «نگرش امانتی» را مانند قاعده ای بنیادین و فراگیر پذیرفته بودند و کارگزاران خود را نیز به این واقعیت دعوت می کردند (اعرافی، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۴). ایشان بر این عقیده اند که دولت و ملت حقوق متقابلی نسبت به یکدیگر دارند و باید یکدیگر را یاری رسانند؛ و امام در این باره به نکاتی پافشاری داشتند و هر کدام را مانعی در برابر آزادی و زندگی شهروندان می دانستند:

۱. استبداد و خود رأیی: امام سلطنت و قدرت سیاسی و اجرایی را در صورتی که همراه خودسازی معنوی زمام داران نباشد، عامل پیدایش استبداد آنان معرفی می کند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۱۶۰)
۲. ضعف مدیریت: یکی از آسیب پذیری نظام های سیاسی و اجتماعی، ضعف مدیریت زمام داران و کارگزاران حکومتی است. حضرت به مالک اشتر می فرماید هرگاه معاونان تو از پاسخ دادن به مشکلات کارگزاران درماندند، تو خود اقدام کن (نهج البلاغه، نامه ی ۳۴).
۳. ستم به مردم: خطرناک ترین پدیده ای که سلامت و اقتدار هر نظامی را تهدید می کند، ستم زمام داران به مردم است. در دیدگاه امام علی (ع)، زمام داران ستم گر بدترین مردم نزد خدا هستند (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۴).
۴. فاصله گرفتن از مردم: یکی از راه های آسیب پذیری و تضعیف حکومت فاصله گرفتن زمام داران از مردم و رنجش خاطر مردم از حکومت است. فاصله گرفتن از مردم موجب ناتوانی در تشخیص درست حق و باطل، بدبینی به کارگزار و اصل نظام و حکومت و شکاف بین مردم و دولت می شود.
۵. اخلاق و روحیات ناپسند: از آفات بزرگی که معمولاً دامن گیر رجال سیاسی می شود دنیا زدگی، رفاه طلبی، قدرت طلبی و رشوه خواری است. بی شک هواپرستی و افراط و تفریط در کارها دو رویی و گفتار بدون عمل موجب روگردانی مردم از زمام داران خواهد شد.

حقوق متقابل حکومت اسلامی و شهروندان

امام علی (ع) در بیان متقابل حکومت و شهروندان به عنوان اعضای جامعه می فرمایند: ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است، اما حقی که شما بر من (از رهبری) دارید نصیحت - و ارشاد و راهنمایی و آگاهی - دادن به شما و رسیدگی به امور اقتصادی و برطرف کردن فقر از شما و آموزش علم و دانش به شما تا در جهل ننمایید و تربیت کردن شما با آداب و احکام اسلامی؛ اما حقی که من از شما (مردم) دارم باقی ماندن شما در بیعت و وفاداری با من و نصیحت و انتقاد شما به من در پنهان و آشکار و اجابت فرمان من وقتی شما را خواستم و اطاعت و پیروی آنچه به شما فرمان می دهم. (نهج البلاغه، خطبه ۴)

هدف امام (ع) سرمشق دادن به سران حکومت اسلامی است که ملت حق دارد از کجرویه های مسئولین انتقاد کند و رهبر- فرمانروا - از ارشاد کردن کوچک ترین فرد جامعه و مشورت با او بی نیاز نمی باشد، هر چند مسئله حکومت غیر از مسئله امامت به معنای خاص است. منشور حقوقی امام بسیار جالب توجه است. ایشان با بیان زیبا به روابط متقابل دولت و شهروندان جامعه اسلامی می پردازند و برخی حقوق اساسی آنان را برمی شمارند.

حقوقی که دولت در قبال شهروندان دارد این است که آزادی های اقتصادی آنان را تأمین کند یعنی حق مالکیت، حق تجارت آزاد و داشتن شغل که بتواند امور اقتصادی خود را برطرف نمایند. دولت اسلامی موظف است تأمین اجتماعی را در متن جامعه و برای توده مردم فراهم نماید. حق برخورداری و تأمین نیازهای اولیه شهروندان و دور ساختن آنان از طعم تلخ فقر و نداری از اساسی ترین وظایف دولت اسلامی در قبال شهروندان خویش است.

حق آموزش و پرورش و تعلیم دانش و تربیت اسلامی از دیگر حقوق شهروندان است که اسلام توجه ویژه به آن دارد. چنانچه خداوند در اولین آیه ای که بر پیامبر (ص) نازل می کند سخن از خواندن و یادگیری می نماید. بیشترین دعوت و تشویق به فراگیری علوم و فرار از تاریکی و جهل و نادانی را در میان ادیان الهی، اسلام بیان داشته است. امام علی (ع) نیز در این بیان به مهم بودن این حق اذعان می نماید.

اما حقوقی که شهروندان در قبال دولت دارند را نیز بر می شمارد. شهروندان جامعه موظف اند در رابطه ی متقابل با دولت بر پیمان خویش با دولت وفاداری نشان دهند. همراه بودن شهروندان با حاکمان از نقاط قوت و مهمی است که می تواند به پیش رفتن چرخ سعادت جامعه کمک کند. بی شک مقبولیت فراگیر حکومت از جانب شهروندان می تواند حاکمان را در چاره جویی مشکلات عدیده اجتماعی یاری کرده و در مقابله با چالشها و بحرانها مقاوم سازد. (زینالیپور فتاحی، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲)

شرکت در مسائل جاری جامعه و مشارکت افراد در امور

ایشان در پی گیری و شرکت در مسائل جاری جامعه و رفاه حال شهروندان دائماً به ارزشیابی و کنترل نرخ بازار (تسعیر)، ممنوع کردن غیر مسلمانان از صرافی (کنترل پول)، نظارت بر اقدامات کارگزاران، جلوگیری از ربا و احتکار، تشویق بازاریان و مردم به داد و ستد عادلانه، نظارت و بازرسی های مداوم، تقسیم بیت المال، عمران و آبادانی شهرها، تکالیف جامعه ی مسلمانان رسیدگی می کرد و در این بین وظیفه ی همه ی شهروندان را در یاری رساندن به مسئولان متذکر می شود (نظرپور، ۱۳۸۰: ۲۶۳-۲۶۱). هم چنین توجه به مشارکت عمومی از امتیازات نگاه امام علی (ع) به حکومت است. ایشان نگرش مستبدانه را نفی و بر بهره مندی از افکار و پیشنهادات و مشاوره های دیگران تأکید می کند. حضرت به فرماندهان سپاه خود می فرماید: «بدانید حق شماس بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیریم و کاری جز در حکم شرع بی مشورت شما انجام ندهم» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ی ۵۰). حضرت در جای دیگر برای مشورت و استفاده از تفکرات علمای کشور به مالک اشتر می فرماید: «درباره ی آن چه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند، برقرار کند، با دانشمندان فراوان گفت گو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه» (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳). حضرت در خطبه ی سوم نهج البلاغه، معروف به «ششقیه»، حضور مردم را عامل قبول خلافت برای تحقق عدالت می داند.

مفهوم آزادی

تعاریف زیادی از آزادی، مطرح شده است. در یک تعریف ساده مبتنی بر اصل نفی ضرر و اصل عدم سوء استفاده از حق گفته شده است که: «آزادی عبارت است از اینکه شخص اختیار انجام دادن هر کاری را داشته باشد، مشروط به اینکه ضرر به دیگری نرساند. این شرط آزادی هر کس را در مقابل دیگری محدود می سازد و مبین حدود آزادی اشخاص است.» (مدنی، ۱۳۷۶: ۷۶) اما آزادی در اسلام، از اطاعت و تعهد انسان در برابر خدا و از تسلیم در برابر فرامین شریعت، جدا نیست و به همین دلیل، مبتنی بر یک جهان بینی و دید توحیدی عمیق می باشد. (عمید زنجانی، بی تا: ۲۴۱) بنابراین آزادی انسان در منطق اسلام همواره با مسئولیت او در برابر خدا همراه است و آزادی از نظر اسلام یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا؛ اما از نظر مکاتب دیگر آزادی یعنی حق انتخاب داشتن که می تواند با توجه به این حق انتخاب، دین داشته باشد یا نداشته باشد. در حالی که در اسلام این رهایی مطلق بردگی است؛ زیرا آنان در این صورت اسیر آرزوها و هوس ها خواهد شد. «کل نفس بما کسبت رهینه، الا اصحاب الیمین: هر کس در گرو کار خویش است، مگر نیک بختان» (مدثر: ۳۸-۳۹). حضرت علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً: بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ی ۳۱). همه ی پیامبران پیام آور آزادی بودند.

نگاهی به آزادی از دیدگاه اسلام

به عقیده ما اسلام، آخرین و کامل ترین دین آسمانی است که برای راهبری انسان ها به سوی کمال انسانیت و سعادت دنیا و آخرت نازل شده است. آموزه های اصیل این دین، هماهنگ با فطرت و عقل انسان و برآورنده ی نیازهای واقعی اوست. تردید در حقانیت دین یا احساس تناقض بین آموزه های دینی و عقل و فطرت یا ناکار آمد انگاشتن دین، ناشی از برداشت ناصحیح و شتابزده از دین یا ناشناخته ماندن نیازهای واقعی انسان ها و یا غفلت از حکم عقل و مقتضای فطرت است.

اصل آزادی در اسلام نه به کلی انکار شده و نه بدان گستردگی و مفهومی که امروزه در غرب مطرح می باشد مورد پذیرش قرار گرفته است. در اسلام شهروندان از چنان جایگاه ارزشمندی برخوردارند که به راحتی می توانند سردمدار حکومتی و حتی شخص اول مملکت اسلامی را مورد نصیحت و انتقاد قرار دهند. این بیان حاکی از وجود آزادیهای واقعی و حقیقی جامعه مترقی اسلامی است. حاکم اسلامی در این دیدگاه می تواند از جانب افراد عادی جامعه از کاسب و بقال گرفته تا اندیشمندان و فرزندان آن مورد انتقاد و ارشاد قرار گیرد. اسلام همواره منادی آزادی انسان در همه ابعاد معنوی و مادی بوده و گسستن بندهای گران بردگی و بندگی را از مهمترین وظایف پیامبران دانسته است؛ اما مفهوم آزادی، هدف و قلمرو آن در اسلام با آن چه در غرب مطرح است تفاوت محسوس دارد. آزادی فکر به معنای عام، شامل آزادی فعالیت های فکری و ابراز عقاید و افکار می باشد. مصادیق آزادی فکر به شرح زیر قابل بررسی است: ۱. آزادی اندیشه به معنای خاص (آزادی اندیشیدن) ۲. آزادی عقیده و مذهب ۳. آزادی بیان ۴. آزادی مطبوعات ۵. آزادی سیاسی ما در این مختصر به مهمترین مبانی فکری اصل آزادی در اسلام می پردازیم و در ضمن بررسی مصادیق آزادی بیان، به تناسب به نظر اسلام هم اشاره خواهیم کرد. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

آزادی بیان

از دیگر اقسام آزادی حق آزادی بیان است. اندیشه و تفکر، برترین ویژگی انسان و بیان، ترجمان اندیشه و افکار باطنی اوست، به همین دلیل اندیشه و بیان دارای ارزشی ویژه در زندگی انسان و رابطه ای تنگاتنگ و تأثیرگذار بر یکدیگر هستند. بیان گهربار، فقط از اندیشه ژرف و سالم بر می خیزد و اندیشه آدمی در سایه بیان و چالش با اندیشه های دیگران به رشد و کمال می رسد. آزادی بیان و ابراز آزادانه عقاید و افکار در زمینه های علمی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ... موجب برخورد افکار و آراء و رونق گفتگو و نقد و بررسی است. گوهر علم جز در بستر این چالش ها و کشاکش ها نخواهد درخشید و بذر اندیشه صحیح و سودمند جز در این کشتزار نخواهد بالید. از سوی دیگر در رابطه مردم و حکومت، آزادی بیان موجب اصلاح ساز و کارهای حکومت، جلوگیری از فساد و کژروی مسئولان و بهبود اوضاع جامعه است. جامعه ای که بیان و ابراز عقیده در آن ممنوع یا محدود شود به استبداد و اختناق دچار می شود و در مقابل جامعه ای که مردم از آزادی بیان - در حد معقول و مشروع - برخوردار باشند به رشد و پیشرفت دست می یابد.

امروزه در جوامع مختلف به ویژه جوامع دموکراتیک، آزادی بیان از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است زیرا در حکومت های دموکراسی، ملت، هیأت حاکم را برخاسته از خود و مجری خواسته های خویش می داند؛ صلاح و فساد حاکمان را مربوط به خود و سربلندی یا سرافکنندگی او را نیز مایه عزت و سرافکنندگی خود می داند. به همین دلیل هم به خود حق می دهد از اعمال نادرست دولت انتقاد و دیدگاه های اصلاحی خود را بیان کند و هم این امر را وظیفه ملی و اجتماعی خود می داند. (صفر، ۱۳۷۰: ۱۶۴)

از نظر اسلام، ابراز و بیان واقعیات مفید به حال بشر چه در قلمرو مادی و چه در قلمرو معنوی نه تنها آزاد است بلکه کسی که اطلاعی از حقایق داشته داشته باشد و قدرت بیان آن ها را در خود احساس کند و با این حال ساکت بماند و مردم را از دریافت آن حقایق محروم کند مسئول است. (جعفری، ۱۳۷۰: ۴۲۵) اسلام دین عقل و اندیشه است و به همین دلیل همواره از بحث و تبادل نظر بر پایه منطق و عقل استقبال کرده و به ویژه در مسائل عقیدتی و سیاسی، هرگونه نقد و نظر مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است. (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۱۲) آزادی بیان در حکومت اسلامی از حقوق اساسی مردم است، در فرهنگ اسلامی انتقاد

از حکومت و بیان نظرهای اصلاحی و راهگشا هم حق مردم و هم وظیفه شرعی آنان تلقی می شود زیرا با توجه به قلمرو گسترده اصل امر به معروف و نهی از منکر هر کس وظیفه دارد در حد توان خود دیگران را به کار نیک فرمان دهد و از اموری که بر خلاف مصلحت دین است باز دارد. مرزهای جغرافیایی باعث مرزبندی آزادی بیان نمی شود و در نهایت همه ی شیوه های بیان شامل گفتار، نوشتار، چاپ و نشر، هنر (نقاشی، تئاتر، سینما و...) مشمول آزادی بیان می باشند. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۵۸-۱۵۷)

در منطق قرآن کریم، آزاد اندیشی بصورت یک ارزش مطرح است. لذا، خداوند متعال، در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره مبارکه زمر می فرماید: «بندگان خاص مرا بشارت ده. آن ها که سخنان خاص مرا می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند. آن ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندان و صاحبان عقلند».

این دو آیه که آزاد اندیشی مسلمانان و انتخاب گری آنان را در مسائل مختلف به خوبی نشان می دهد. مسلمانان به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آن ها را برمی گزینند. بسیاری از ادیان، پیروان خود را از مطالعه و پیروی سخنان دیگران نهی می کنند، چرا که بر اثر ضعف منطق که به آن گرفتارند از این می ترسند منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد، اما بطوری که در آیات فوق خواندیم اسلام در این قسمت سیاست «دروازه های باز» را به اجرا درآورده است. اسلام به کسانی بشارت می دهد که گفتارها را می شنوند و خوب ترین آنها را برمی گزینند. اصولاً مکتبی که دارای منطق نیرومندی است دلیلی ندارد که از گفته های دیگران وحشت داشته باشد و از طرح مسائل آن ها هراس به خود راه دهد، آن ها باید بترسند که ضعیفند و بی منطق اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۱۷)

ولی باید دانست که این آزادی بیان مطلق و بدون ضابطه نیست و محدودیت هایی چون توهین به مقدسات را دارد. این محدودیت ها بر اساس سازوکارهای حقوق شهروندی موجه است. چرا که حقوق شهروندی نسبی است و با ارزش های اجتماعی فرهنگی هر جامعه متفاوت می گردد. در همه ی مکاتب بشری و ادیان الهی برای آزادی بیان، حریم و چارچوبی وجود دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل ۴۲ اصل بر آزادی مطبوعات قرار داده شده است و استثنائاً دو شرط به عنوان محدوده های آن مد نظر قرار گرفته است. یکی اینکه مطالب منتشر شده مغایر موازین و مبانی اسلامی نباشند؛ و دیگر اینکه نباید با حقوق عمومی که در واقع نظم عمومی و امنیت جامعه و اخلاق حسنه است مغایر باشد. (مهرپور، ۱۳۸۷: ۵۹)

بنابراین مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطبوعات میتواند در چارچوب رعایت حدود و ارزش های اسلامی و رعایت مصالح عمومی مردم، به نقد حاکمان و سیاست های ایشان و پیشنهاد برای اصلاح امور مردم بپردازند؛ اما باید به استثنائات وارده بر آزادی مطبوعات نیز اشاره نمود که ماده ۳۰ قانون مطبوعات چنین بیان می دارد: «انتشار هر نوع مطلب مبتنی بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت های توهین آمیز و نظایر آن ممنوع است. مدیر مسئول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می گردد.»

بر اساس مجازات قانون اسلامی نیز اهانت به اشخاص اعم از شخص حقیقی یا حقوقی مورد رسیدگی و صدور حکم قرار می گیرد؛ و از نظر مقررات میرهن است که هر گونه به کار گیری صریح یا ضمنی الفاظ باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که به لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی موقعیت اشخاص، موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ، توهین تلقی می گردد. (رضوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) از جمله اصول حقوق شهر وندی اسلامی در باب آزادی بیان، ممنوعیت توهین به مقدسات در آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام مشخص می باشد: «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم» در این آیه به مسلمانان دستور داده شده می شود که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد که آیه با بیان اصل ممنوعیت توهین خاطر نشان می سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۳۵)

در روایات نیز منطق قرآن درباره ترک دشنام به گمراهان و منحرفان، تعقیب شده است. در نهج البلاغه می خوانیم که علی (ع) به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می دادند می فرماید: «من خوش ندارم که شما فحاش

باشید، اگر شما به جای دشنام، اعمال آن‌ها را برشمردید و حالت آنها را متذکر شوید به حق و راستی نزدیکتر است و برای اتمام حجت بهتر». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۹۶)

بر همین اساس در قوانینی چون ماده ۵۱۳ تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، توهین به مقدسات اسلامی ممنوع اعلام شده است. حمایت مقنن از پیروان ادیان دیگر نیز به دو مورد محدود شده است: اول، حمایت از پیامبر آنان، البته به شرط آنکه آن پیامبر از دیدگاه اسلامی نیز جزء پیامبران الهی محسوب گردد و دوم، از آن دسته مقدسات آنها که جزء مقدسات اسلامی محسوب می‌شوند. (پروین، خیرالله، فرج پوراصل مرندی، علی اصغر، ۱۳۹۴: ۵۴)

آزادی بیان از دیدگاه رسول اکرم (ص) و امام علی (ع)

حق آزادی بیان و عقیده و آزادی عمل در انجام اعمال مذهبی توسط اقلیت‌ها، از مهم‌ترین حقوق شهروندی است. مطالعه‌ی سیره پیامبر اسلام (ص) در دعوت گروه‌های مختلف اهل کتاب که در شبه جزیره‌ی عربستان و یا مناطق مجاور سکونت داشتند و توصیه‌هایی که آن حضرت (ص) به هیأت‌های اعزامی مبلغین و نمایندگان رسمی و نامه‌بران داده می‌شد با توجه به مضمون نامه‌ها و پیام‌ها و متن قرار دادها می‌تواند ما را به میزان احترامی که اسلام به عقیده و ایمان گروه‌های مخالف، مخصوصاً اهل کتاب قائل است رهنمون باشد. موضوع آزادی و احترام به عقیده و محکومیت اصل اجبار و تحمیل، تنها ویژه‌ی مسائل اعتقادی نبوده در عمل نیز جاری است. اسلام اجبار غیر مسلمانان را به انجام مراسم و آداب اسلامی محکوم می‌شمارد. پیامبر اکرم (ص) به نمایندگان و علماء و روحانیون اقوام غیر مسلمان که به مدینه می‌آمدند، احترام بسیار می‌گذاشت و اجازه می‌داد آزادانه انتقادات و اشکالات خود را بازگو کنند و خود با آنان از طریق برهان و استدلال گفتگو می‌کرد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۱۵۸-۱۵۷) در دوران خلافت پنج‌ساله حضرت علی (ع) به بهترین وجهی حق آزادی بیان و سایر آزادی‌های مشروع رعایت شد و شیوه‌ی برخورد وی با متعصب‌ترین و بی‌منطق‌ترین مخالفان حکومتش یعنی خوارج، گواه این مدعاست. (مه‌رپور، ۱۳۷۲: ۱۵۵)

پرورش تفکر انتقادی از لوازم زندگی در جامعه‌ی مدنی معاصر است؛ زیرا وجود و پروراندن تفکر منطقی باعث ایجاد پایگاه معرفتی، پروراندن مهارت‌های فکری و بسط روحیه‌ی تسامح و تساهل می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۷۹: ۷۹-۷۸). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «بزرگترین عیب آن عیبی است که در نهاد تو باشد، ولی تو آن را در دیگران ببینی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۳۵۳). ایشان در خصوص بیان انتقاد و هشدار می‌فرماید: «من حذرک کمن بشرک: هرکس که تو را هشدار دهد، چون کسی است که مژده‌ات دهد» (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۶). حضرت در تأکید بر سازمان‌های کارآمد و حکومت مردم‌سالار و برای اینکه حقی اجحاف نشود، اقدامات بی‌نظیری انجام داد. از جمله، امام از مردم خواست که از او انتقاد کنند و در سایه‌ی این انتقادپذیری یکی از ابتکارات وی تأسیس «خانه‌ی عدالت خواهی» بود که امروزه از آن به «دیوان عدالت اداری» تعبیر می‌شود. ایشان خانه‌ای معین کرد تا مردم شکایات خود از نظام را به آنجا ببرند تا امام از نزدیک با مشکلات مردم آشنا شود. (پورطهماسی، تاجور، ۱۳۹۰: ۱۹) آزادی بیان و حق ابراز رأی و نظر همواره مورد تأکید اسلام بوده است. حضرت علی (ع) مردم را دعوت می‌کند که از او به عنوان حاکم اسلامی مثل سایر حاکمان گردنکش نهراسند و با او آزادانه حرف بزنند و نقطه نظرات خویش را بیان بدارند. (زینالپور فتاحی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) امام در میان حاضرین در صفین فرمودند: «گمان نکنید که تذکار حق بر من تلخ باشد و خود را بزرگتر از آن بدانم که حقی به من تذکر داده شود، همانا کسی که شنیدن حقی یا عرضه عدالت بر او سنگین باشد، عمل به عدالت برای او سنگین‌تر خواهد بود. پس مبدا از گفتار و تذکری حق یا ارائه مشورت عادلانه‌ای بر من دریغ کنید.» (خطبه، ۲۱۶)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد و از مجموع مطالبی که گذشت می‌توان به نتایجی چند اشاره نمود؛ با نگاهی به تاریخ متوجه خواهیم شد که انسان همواره در جهت رسیدن به حقوق مسلم خود تلاش کرده است و در جهت برآورده شدن حقوق انسانی

خویش عزمی راسخ دارد. حقوق شهروندی از زمان ظهور اسلام با تعهدی که به رعایت حقوق دیگران، شناخت مسئولیت و اختیارات هر فرد در جامعه داشت، مفهوم پیدا کرده است. برابری انسانی، نظارت بر حاکم، مشارکت فعال در جامعه نمونه هایی از حقوق شهروندی و اجتماعی افراد در آن دوران است. هر فرد علاوه بر برخورداری از زندگی خصوصی و خانوادگی خود در مقابل دیگران و جامعه و ساخت سیاسی و... نیز مسئول است؛ و در منابع تاریخی و روائی نمونه های متعددی از رفتار منصفانه و عادلانه آن پیشوای متقیان با اصناف مختلف مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان حتی دشمنان نافرمان ذکر شده است. بررسی سیره نبوی و علوی به خوبی نشان می دهد عامل اصلی جذب غیر مسلمانان و ادیان توحیدی دیگر مانند یهودیان و مسیحیان به اسلام را باید در سیره اخلاقی و رفتار منصفانه و تأمل برانگیز آن پیشوایان الهی جستجو کرد. بطور کلی در بهره مندی از حقوق شهروندی در سیره نبوی، بر اساس حدیث «الناس کاسنان المشط»؛ اصل بر عدم تبعیض و عدم محوریت تعلقات ملی و قومی و نژادی است. نظریات امیر مومنان (ع)، درباره ی شهروندی در جامعه با توجه به نظریات قرآن و سنت پیامبر (ص) بوده است. پس ایده شهروندی در نظر امام علی (ع) مبتنی بر بستر دینی است؛ چرا که دو منبع نامبرده، یعنی قرآن و سنت مهم ترین منابع دین اسلام اند. در زمینه مبانی شهروندی در نهج البلاغه، حضرت علی (ع) با تأکید بر اصولی هم چون جهان وطنی، آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق انسان ها سعی در نزدیک کردن افراد و شهروندان به یکدیگر و ایجاد احساس توطن تمام انسان ها دارد؛ زیرا ایشان در جایگاه مدیری که خود یکی از شهروندان است، وظیفه اجرای عدالت و قوانین را بر عهده دارد. ویژگی مهم جامعه ی شهروند مدار که علی (ع) به آن تأکید دارد، احترام قلبی به قانون و قانون گرایی، عدالت و برابری افراد جامعه نسبت به یکدیگر و قانون، تقسیم کار، وجود کارگزاران لایق و دانشمند و امکان انتقاد (بیان اشکالات و تذکر آن ها به افراد و ارزیابی عملکرد و کارنامه ی مدیران شهر) است. طبق دیدگاه امیرمومنان (ع) در نهج البلاغه، حکومت فقط زمانی اعتبار می یابد که وسیله ای در جهت تحقق اهداف الهی و انسانی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی که همه از شاخصه های حقوق شهروندی است، باشد.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن تراب، مریم (۱۳۸۵): حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)، فصلنامه ی ندای صادق، س ۱۱، ش ۴۱ و ۴۲.
۴. احمدی طباطبائی، سید محمدرضا (۱۳۸۷): درآمدی بر تاریخ تحول حقوق شهروندی با تأکید بر انقلاب اسلامی (گفتارهایی درباره انقلاب ایران)، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، چاپ اول.
۵. احمد زاده، سید مصطفی (۱۳۸۴): حقوق شهروندی، مجله اندیشه، سال یازدهم، شماره ششم، بهمن و اسفند.
۶. ایمانی سطوت، علی (۱۳۸۵): حقوق شهروندی در حکومت نبوی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۴۲، زمستان.
۷. اسلامی، احمد (۱۳۸۲): نگاهی نو به زندگانی چهارده معصوم (ع)، قم: میثم تمار.
۸. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۰): نگرش به حکومت و مدیریت امام علی (ع)، فصلنامه ی حوزه و دانشگاه، س ۷.
۹. بسیج، احمدرضا (۱۳۸۹): امر به معروف و نهی از منکر و حقوق شهروندی، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۱، صفحه ۳۰-۱۵. تیر.
۱۰. پورطهماسی، سیاوش. تاجور، آذر (۱۳۹۰): حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه، پژوهش نامه ی علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، صص ۱-۲۳، پاییز و زمستان.
۱۱. پروین، خیرالله، فرج پوراصل مرندی، علی اصغر (۱۳۹۴): ریشه های حقوق شهروندی مذکور در قانون اساسی در شریعت اسلام، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان.

۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰): تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران.
۱۳. جعفری، محمدمهدی (۱۳۸۵): مدیریت مدنی و مدیریت قبیلگی در نهج البلاغه، فصلنامه ی مدرس علوم انسانی، دوره ی دهم، ش، ۱.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷): فلسفه ی حقوق بشر، قم، اسراء، چاپ دوم.
۱۵. رضوانی، صادق (۱۳۸۹): بررسی تحلیلی و تطبیقی جرائم کذب افتراء و توهین، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
۱۶. زینالیپور فتاحی، زین العابدین (۱۳۸۵): اسلام و حقوق شهروندی (مجموعه مقالات حقوق شهروندی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو، ارومیه، چاپ اول.
۱۷. زینالیپور، یوسف (۱۳۸۵): حقوق شهروندی مدرن (مجموعه مقالات حقوق شهروندی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو، ارومیه، چاپ اول.
۱۸. شریعتی روح الله (۱۳۸۵): حقوق اقلیت ها در حکومت نبوی، فصلنامه تخصصی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، س ۹، ش ۳۵.
۱۹. شریعتی، سعید (۱۳۸۴): حقوق ملت و دولت در قانون اساسی، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۲۰. صفار، محمد جواد (۱۳۷۰): آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم.
۲۱. طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۷۴): تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقرموسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ج ۱۳.
۲۲. علم الهدی، جمیله (۱۳۷۹): غایت شناسی تربیت علوی، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، ج ۴، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا): مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۰): حقوق اقلیت ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. غزالی، ابوحامد (محمد) (بی تا): احیاء علوم الدین، دمشق: درویشیه.
۲۶. قربانی، زین العابدین (۱۳۸۳): اسلام و حقوق بشر، تهران: نشر سایه، چاپ اول.
۲۷. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۶): کلیات حقوق اساسی، تهران: پایدار، چاپ اول.
۲۸. مجلسی، مولی محمدباقر (۱۴۰۳): بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
۲۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸): جامعه مدنی، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول.
۳۰. مظفری، علی (۱۳۸۵): مردم سالاری از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، فصلنامه ی پژوهش اندیشه، س ۳.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): تفسیر نمونه، تهران دارالکتب اسلامی، چاپ اول.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸): پیام امیرالمومنین - شرح نهج البلاغه، انتشارات مدرسه امیر المومنین، ج ۵.
۳۲. مهرپور، حسین (۱۳۸۷): مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چاپ اول.
۳۳. مهرپور، حسین (۱۳۷۲): دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات.
۳۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، مهریزی ثانی، محمد (۱۳۹۱): حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال پانزدهم، شماره ۶۱، زمستان.
۳۵. نظریور، محمدتقی (۱۳۸۰): امام علی (ع)، حکومت و بازار، فصلنامه ی کتاب نقد، س ۵، ش ۳.
۳۶. نقی زاده، محمد (۱۳۸۰): نظریه شهروندی در فرهنگ و تمدن ایرانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۷، ش ۳ و ۵.
۳۷. نهج البلاغه (۱۳۸۰): ترجمه ی محمد دشتی، قم: مشهور.

Citizenship rights during the Alawite rule and case study of freedom of expression

Hossein Mohammadi Masiri Jalili

Master of Political Science, Yazd University.

Abstract

In this article, we are going to study, identify and support the rights of citizens in Alavi. What we remember in Islamic history is that the rule of the Prophet (s) and Imam Ali (as) is the most complete example of the Islamic government, so whatever we find in modern civil rights is also to be found in their government. This article presents the definition of citizenship and its status in Islam, as well as the views of the Qur'an and the Prophet on this subject, and the rights of citizens from Nahj al-Balaghah and Imam Ali's point of view, which is the rights of individuals of a non-racial society, languages Colors, religions and territories, which they called human rights, freedom and citizenship, have been investigated from the point of view of the holy masters, and it must be said that the discussion of citizenship from the perspective of Imam Ali (AS), which is the most knowledgeable personality Islam is the aftermath of the Prophet, and is the best way to reach this area, which is based on the right axis and central commitment.

Keyword: Citizenship rights, Islam, Quran, Nahj al-Balaghah, the freedom
